

تغییر جنسیت ترنس سکشوال

محمد مهدی طاهریان زو^۱

چکیده

یکی از موضوعاتی که بخشی از افراد جامعه را درگیر خود کرده، بحث تغییر جنسیت است. از جمله افرادی که موضوع تغییر جنسیت واقع می‌شوند، ترنس سکشوال است. این افراد از لحاظ جسمی و جنسی سالم‌اند و اندام تناسلی متناسب با جنسیت خود را دارند؛ ولی از لحاظ روانی خود را ملحق به جنس مخالف می‌دانند و رفتاری شبیه به جنس مخالف از آن‌ها بروز می‌کند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی درباره حکم تغییر جنسیت نسبت به ترنس‌ها بحث شده است، که آیا این عمل برای ترنس‌ها جایز است یا خیر؟ از بررسی‌هایی که به دست آمد، مشخص شد در این مسئله سه قول وجود دارد: ۱- جواز مطلق؛ ۲- حرمت مطلق؛ ۳- جواز مشروط. از بین این اقوال با توجه به نقصان ادله جواز مطلق و حرمت مطلق، آنچه منطقی‌تر است قول جواز مشروط است.

واژه‌های کلیدی: ترنس سکشوال، تغییر جنسیت، جنسی، بیماری جنسیتی.

مقدمه

در طول تاریخ همواره افرادی وجود داشته‌اند و هنوز هم وجود دارند که دچار اختلال جنسیتی هستند؛ به این صورت که برخی خنثی هستند که از لحاظ جسمی مشکل دارند و برخی هم در ظاهر سالم‌اند ولی از لحاظ روانی متمایل به جنس مخالف هستند. در گذشته بحث تنها در این موضوع بود که این‌ها ملحق به مرد می‌شوند یا زن که نمونه آن را در سؤال از ائمه (علیهم‌السلام) می‌بینیم. پیشینه بحث از خنثی به اوایل اسلام برمی‌گردد، منتهی در آن زمان بحث در این بوده که خنثی به کدام جنس ملحق می‌شود؛ ولی امروزه با پیشرفت چشمگیر علم پزشکی این امکان برای این افراد فراهم آمده تا جنسیت خود را تغییر دهند.

اولین کسی که در عصر معاصر در مورد تغییر جنسیت به صورت مفصل بحث کرده و با فتوایشان جرقه تحقیق در این بحث زده شد و باعث روی‌آوری محققان به این بحث شد، امام خمینی (رحمته‌الله) بودند که در پاسخ به استفتای شخصی به نام مریم خاتون ملک‌آرا که بیماری خود را با امام در میان گذاشت، حکم به جواز تغییر جنسیت دادند. از آنجا که تعداد قابل‌اعتنایی از افراد را در جامعه امروزی خنثی‌ها و ترنس‌های سکشوال تشکیل می‌دهند و نسبت به بیماری خود رنج می‌برند، لازم است بررسی شود که تغییر جنسیت نسبت به این افراد چه حکمی دارد؟ مطابق فتوای امام یعنی قول به جواز، در زندگی این افراد چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ وظایف شخصی از قبیل عبادات، سهم‌الارث، نکاح و... تحول عظیمی رخ می‌دهد که نیاز به بررسی دارد. بنابراین در مورد تغییر جنسیت دو بحث وجود دارد: اول اینکه آیا از لحاظ شرعی و حقوقی تغییر جنسیت جایز است؟ و دوم اینکه چه آثاری بر آن مترتب می‌شود؟ در این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی در مورد حکم تغییر جنسیت و بیان اقوال و ادله مخالف و موافق بحث شده است.

۱- مفاهیم

۱-۱- ترنس سکشوال و فرق آن با هرمافرودیت

ترنس سکشوال یا تراجنسیتی به افرادی می‌گویند که از لحاظ ظاهری سالم هستند و هیچ‌گونه مشکل جسمی و جنسی ندارند؛ ولی از لحاظ روانی جنسیت خود را قبول ندارند و نسبت به جنسیت خود احساس تنفر می‌کنند و همواره تمایل به ملحق شدن به جنس مخالف دارند. این بیماری، سکشوالیسم و فرد بیمار، ترنس سکشوال نامیده می‌شود. (مهرابی، ۱۳۷۴: ۲)

هرمافرودیت موجودی است که دو طبیعت دارد؛ یعنی هم مذکر و هم مؤنث است. در زبان عربی به این افراد خنثی می‌گویند. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰۷/۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۶/۲) در تعریف فقهی خنثی که نزدیک به همان معنی لغوی‌اش است این چنین آمده: «خنثی به افرادی گفته می‌شود که برخی آلت انوئیت و ذکوریت را با هم دارند و برخی هیچ‌کدام را ندارند؛ مثلاً مجرای بول و غائط آن‌ها یکی است.» (عاملی، ۱۴۳۴: ۲۹۲/۳)

خنثی دو نوع است: نوع اول خنثی مشکل است و نوع دوم ظاهر است. خنثی ظاهر آن است که از طریق برخی ممیزات، ملحق به مؤنث یا مذکر می‌شود؛ به‌طور مثال، بول از هر مجرایی خارج شود ملحق به همان جنس می‌شود یا از هر مجرایی که بول دیرتر قطع شود، خنثی به همان جنس ملحق می‌گردد؛ اما خنثی مشکل هیچ‌کدام از علایم ممیز الحاق به یکی از دو جنس را ندارد؛ یعنی بول از هر دو مجری هم‌زمان بیرون می‌آید و هم‌زمان هم قطع می‌شود. (عاملی، ۱۴۳۴: ۲۹۲/۳؛ شاهرودی، ۱۴۲۳: ۳۶۱/۹)

۱-۲- افراد در معرض تغییر جنسیت

الف- افراد سالم که هم از لحاظ روحی و هم از لحاظ جسمی سالم‌اند و هیچ مشکلی نسبت به جنسیت خود ندارند؛

ب- ترنس سکشوال؛

ج- خنثی.

مورد بحث ما در این مقاله، ترنس سکشوال است.

۱-۳- روش های درمان ترنس سکشوال

برای درمان ترنس های سکشوال، معمولاً سه راه وجود دارد که عبارت است از:
الف- روان درمانی: به این صورت که فرد، تحت درمان روان پزشکی قرار می گیرد تا به این طریق، تحت درمان، جنسیت خود را قبول کند تا برای رفع بیماری اش نیاز به تغییر جنسیت نباشد. این روش در صورت نتیجه بخش بودن از دو روش بعدی بهتر است.

ب- هورمون درمانی: به این صورت که هورمون های طبیعی فرد را مهار می کنند و هورمون های جنس مخالف را جهت ایجاد خصوصیات جنسی جنس مخالف به فرد تجویز می کنند؛ البته هورمون درمانی را به عنوان روش جداگانه ای برای درمان ترنس های سکشوال نمی توان تلقی کرد؛ چون در واقع عملی است که معمولاً یک سال قبل از عمل تغییر جنسیت انجام می دهند تا مقدمه عمل تغییر جنسیت باشد.

ج- تغییر جنسیت: به این صورت که اندامی که فرد در حالت طبیعی ملحق به آن است را برمی دارند و اندام جنس مخالف با جنسیت قبلی را برای او جایگزین می کنند. این روش به دلیل نتیجه بخش بودن نسبت به دو روش قبلی از محبوبیت بیشتری بین ترنس ها برخوردار است؛ بنابراین غالب افراد این روش را به عنوان درمان خود انتخاب می کنند. (کلانتری، ۱۳۹۰: ۸۲)

۱-۴- بررسی حکم فقهی

بعد از تبیین معنای ترنس سکشوال و هرما فرودیت و مشخص شدن افرادی که در

معرض تغییر جنسیت‌اند، حال نوبت به بررسی حکمی این عمل از لحاظ فقهی رسیده است.

در اینکه تغییر جنسیت جایز است یا نه سه نظریه وجود دارد:

- الف- برخی از علمای اهل سنت و در بین شیعیان سیدصادق شیرازی قائل به این هستند که تغییر جنسیت مطلقاً حرام است؛ حتی تغییر جنسیت نسبت به ترنس سکسوال که از لحاظ جنسی و روحی مریض هستند، هم حرام است. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۹۰)
- ب- برخی از فقهای شیعه مانند امام خمینی رحمته الله علیه قائل به این هستند که تغییر جنسیت به صورت مطلق جایز است؛ حتی در افراد سالم هم جایز است. (خمینی، ۱۴۲۵: ۴/۴۸۱)
- ج- برخی دیگر از فقهای شیعه قائل هستند که تغییر جنسیت به صورت مطلق برای همه افراد حلال نیست و همچنین برای همه افراد حرام هم نیست، بلکه برای برخی افراد عمل تغییر جنسیت جایز است و برای برخی حرام؛ از این نظریه به عنوان نظریه مشروعیت مشروط تعبیر می‌شود. (فاضل لنکرانی، بی تا: ۳۷۶/۲)

۲- بررسی حرمت مطلق تغییر جنسیت

قائلان به این نظریه برای اثبات مدعای خود به چند دلیل استناد کرده‌اند:

۲-۱- حرمت تغییر در خلقت

برخی از علمای شیعه می‌گویند: تغییر در خلقت خدا حرام است و چون تغییر جنسیت، تغییر در خلقت خداوند است؛ بنابراین تغییر جنسیت حرام است. (شیرازی، ۱۴۲۸: ۱۲۲)

این گروه به آیه ﴿وَلَا ضَلَالَتُهُمْ وَلَا مَنِيْنُهُمْ وَلَا مَرْنُهُمْ فَلْيَتَكُنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنُهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾ (نساء، ۱۱۹) به این صورت استدلال می‌کنند: خداوند در این آیه تغییر در خلقت را عملی

می‌داند که به دستور شیطان برای گمراهی افراد انجام می‌شود؛ بنابراین این عمل، عملی شیطانی است؛ پس این عمل حرام است. همچنین می‌گویند که مراد از خلق در آیه، خصوص حیوانات است، نه آفرینش؛ بنابراین تغییراتی که در خلقت انسانی ایجاد می‌شود را هم شامل می‌شود و از آنجا که این تغییرات، شامل تغییر جنسیت هم می‌شود؛ بنابراین تغییر جنسیت از باب تغییر در خلقت، که خداوند از آن نهی کرده، حرام است. (سبحانی، ۱۳۹۱: ۹)

مناقشه در استدلال

بر استدلال به این آیه ایراداتی وجود دارد، که از جمله آن این است:
اولاً: آیه در مقام جعل و تشریع نیست که بخواهد حکم تغییر جنسیت از آن برداشت شود، بلکه در مقام سرزنش کسانی است که از شیطان پیروی می‌کنند و به دستورات شیطان عمل می‌کنند و گمراه می‌شوند؛ بنابراین آیه از لحاظ بیان حکم در مقام بیان نیست. (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۶۲)

ثانیاً: برخی می‌گویند: مراد از آیه که می‌گوید «خلق الله»، مطلق آفرینش است و این از کلمه خلق فهمیده می‌شود که اعم از آفرینش انسان است، نه خصوص انسان. طبق این تفسیر اگر قرار باشد طبق این آیه هر نوع تغییر در خلقت حرام باشد، لازمه‌اش این است که اولاً هر گونه تغییری در کوه‌ها و جنگل‌ها، جاده‌ها و راه‌ها، حیوانات و... حرام باشد، در حالی که کسی به این مطلب به صورت کلی قائل نیست و ثانیاً اگر برای رفع این اشکال بگوییم تغییرات اختصاص به انسان دارد و آیه نسبت به تغییرات در غیرانسان تخصیص خورده و آن تغییری در خلقت که حرام شده، تغییر در خلقت انسان است؛ در جواب می‌گوییم لازمه این مطلب تخصیص اکثر است، در حالی که تخصیص اکثر قبیح و مستهجن است. (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۶۲)

به نظر می‌رسد که مراد از «خلق الله» هیچ‌یک از دو نظریه‌ای که ذکر شد نیست؛ یعنی مراد از آیه، خصوص انسان و مطلق آفرینش نیست؛ بلکه مراد از خلق خدا، دین خدا است؛ به دلیل اینکه اولاً در روایات هم همین تفسیر از «خلق الله» توسط ائمه (علیهم‌السلام)

ذکر شده؛ مانند روایت امام باقر (علیه السلام) که از حضرت در مورد معنی «خلق الله» سؤال شد و امام در معنی آیه فرمودند: مراد از «خلق الله» دین خدا است و ثانیاً این تفسیر از آیه ۳۰ سوره رم هم برداشت می شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۳) آنجا که خداوند می فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (رم، ۳۰)

مراد از آیه، تغییر در دین خدا و خروج از حکم فطرت و ترک دین اسلام و برگزیدن احکامی غیر از احکام الهی است. این آیه اشاره به این دارد که خداوند توحید و یکتاپرستی را در وجود انسان قرار داده ولی وسوسه های شیطانی آدمی را از مسیر درست منحرف می کند؛ بنابراین از آیه حرمت تغییر جنسیت فهمیده نمی شود. طبق این بیان، بطلان گفته کسانی که می گویند مراد، مطلق آفرینش است هم روشن می شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۸/۴ و ۱۳۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۵۴/۵)

۲-۲- حرمت از بین بردن اعضای بدن

طبق این دلیل هرگونه ضرر و صدمه زدن به اعضای بدن، و از بین بردن اعضای بدن حرام است و شارع مقدس هم از آن منع کرده است. (مدنی تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۹) به نظر می رسد این دلیل را از قاعده «لا ضرر» گرفته اند (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) و از آنجا که لازمه تغییر جنسیت، از بین بردن اعضای بدن است؛ بنابراین تحت حکم حرمت از بین بردن اعضای بدن قرار می گیرد. (آق مشهدی، ۱۳۹۰: ۶)

مناقشه در استدلال

اولاً: مراد از قاعده لا ضرر این است که خداوند حکم مشتمل بر ضرر، جعل و تشریع نمی کند. (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

به نظر می رسد این نقد وارد نیست چون مراد آن ها این است که اگر تغییر جنسیت جایز باشد، حکم ضرری تشریع شده؛ بنابراین تغییر جنسیت تحت قاعده «لا ضرر» قرار می گیرد.

ثانیاً: حرمت از بین بردن اعضای بدن، حرمت مطلق تغییر جنسیت را اثبات نمی‌کند؛ چون در مواردی که شخصی به دلیل اضطراب و حرج ناچار به تغییر جنسیت شود، اضطراب به عنوان قاعده ثانویه، بر دلیل حرمت تغییر جنسیت و حرمت از بین بردن اعضای بدن حاکم می‌شود و تغییر جنسیت در این افراد جایز می‌گردد؛ مثل ترنس سکشوال و افراد خنثی که زندگی برایشان حرجی است؛ بنابراین از این دلیل، حرمت مطلق تغییر جنسیت فهمیده نمی‌شود و نهایت مطلبی که قابل استفاده از این دلیل است، حرمت تغییر جنسیت به صورت مشروط است. (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۶۵/۱؛ ایروانی، ۱۴۲۶: ۱۷۶/۱)

ثالثاً: قاعده «لا ضرر» نسبت به افراد بیمار که به منظور درمان، این عمل را انجام می‌دهند، جاری نمی‌شود، چون در این مورد دو «لا ضرر» وجود دارد: یکی نسبت به از بین بردن اعضای بدن و دیگری نسبت به عدم درمان. «لا ضرر» موجود در اتلاف اعضای بدن با «لا ضرر» موجود در عدم درمان، تعارض می‌کند و حکم به تساقط می‌شود، از سوی دیگر جریان این قاعده در این موارد خلاف امتنان است؛ (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۳۹/۱) بنابراین نمی‌توان به این دلیل استناد کرد.

۲-۳- حرمت مخالفت با مصالح عموم

سومین دلیل بر حرمت تغییر جنسیت، حرمت مخالف با مصالح عموم است، چون احکام برای عموم مردم وضع شده، بنابراین نمی‌توان حکمی که مخالف مصالح عموم باشد، جعل کرد؛ تغییر جنسیت هم از آنجا که با مصالح عموم مخالف است، حرام است. (آق‌مشهدی، ۱۳۹۰: ۹)

مناقشه در استدلال

جواز تغییر جنسیت به صورت مطلق شاید با مصالح عموم مخالف باشد؛ ولی اگر تغییر جنسیت با غرض عقلایی مثل درمان در برخی افراد تجویز شود، آن‌هم به دلیل

حرجی بودن زندگی، با مصالح عموم مخالف نیست. (بجنوردی، ۱۴۱۹؛ آق‌مشهدی، ۱۳۹۰: ۹)

۲-۴- حرمت هم جنس بازی

تغییر جنسیت از مصادیق هم جنس بازی است و چون در شرع، این عمل، بسیار قبیح است و به شدت از آن نهی شده، بنابراین تغییر جنسیت هم به عنوان یکی از مصادیق آن حرام است؛ چون افرادی که این عمل را انجام می دهند برای ارضای شهوت خودشان این کار را می کنند، نه به غرض عقلایی، مثل ازدیاد نسل و باروری. (آق‌مشهدی، ۱۳۹۰: ۹)

مناقشه در استدلال

این دلیل عام نیست؛ زیرا افرادی مانند ترنس سکشوال و خنثی را که با غرض عقلایی مثل درمان، چنین کاری می کنند، شامل نمی شود. بعد از بررسی ادله حرمت و اشکالات موجود در آن این نتیجه به دست می آید که، حرمت مطلق تغییر جنسیت ثابت نمی گردد؛ بلکه نهایت چیزی که می توان از این ادله برداشت کرد، حرمت تغییر جنسیت نسبت به برخی افراد است.

۳- نظریه جواز مطلق تغییر جنسیت

دومین دیدگاهی که در مورد تغییر جنسیت بیان شده، جواز تغییر جنسیت به صورت مطلق است؛ یعنی تمامی افراد، مجاز به عمل تغییر جنسیت هستند. از جمله قائلان به این نظریه، امام خمینی رحمته الله است. ایشان صراحتاً تغییر جنسیت مرد به زن و برعکس را به نحو مطلق جایز دانسته اند و این حکم را مختص به افراد خنثی و ترنس سکشوال نکرده اند. (خمینی، بی تا: ۶۲۶/۲)

طرفداران این نظریه برای اثبات ادعای خود به دو دلیل تمسک کرده اند: الف- اصالت اباحه؛ ب- قاعده تسلیط.

۳-۱- اصالت اباحه

قائلان به جواز مطلق می‌گویند: اصل و حکم اولیه نسبت به تمام اشیا و اعمال، اباحه است، مگر اینکه دلیل متقنی بر حرمت آن عمل ارائه شود؛ مثلاً در مورد شرب خمر چون دلیل صریح از آیات و روایات بر حرمت آن وجود دارد، مانند آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، (مائده، ۹۰) این عمل حرام شده است؛ ولی در مورد بحث ما یعنی تغییر جنسیت، چون دلیلی بر حرمت این عمل وجود ندارد، تحت اصل اباحه قرار می‌گیرد؛ بنابراین تغییر جنسیت برای همه افراد جایز است. (کریمی نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۵؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۲۴۱)

مناقشه در استدلال

اولاً: عمومیت این دلیل مخدوش است؛ زیرا حکم اباحه زمانی جریان پیدا می‌کند که حرمتی بر عمل مذکور مرتب نشود؛ مانند حرمت نگاه و لمس عورت نامحرم؛ ولی به علت وجود این حرمت نسبت به افراد سالم، اصل اباحه جاری نمی‌شود. (منتظری، ۱۴۲۷: ۱۱۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۵۵۳/۲)

ثانیاً: قاعده «لا ضرر» که مبنای حرمت از بین بردن اعضا است، با اصالت اباحه نسبت به افراد سالم تعارض می‌کند و از آنجا که در اصول فقه، اماره بر اصل مقدم است، (صدر، ۱۴۱۸: ۴۶۹/۱) «لا ضرر» به عنوان اماره بر اصالت اباحه حکومت دارد؛ بنابراین مانع جریان اصالت اباحه نسبت به تمام افراد خصوصاً افراد سالم می‌گردد.

۳-۲- قاعده تسلیط

طبق این قاعده، هرکسی می‌تواند هر نوع تصرفی در اموال خود انجام دهد. (ایروانی، ۱۴۲۶: ۹۶/۲) مستدل، این قاعده را از اموال به اعضای بدن سرایت داده است، به این صورت که شخص نسبت به اعضای بدن خود، مسلط است هر کاری را انجام دهد و برای جواز تغییر جنسیت به عموم قاعده استناد می‌کند، به این نحو که تغییر

جنسیت از مصادیق تسلط بر اعضا است؛ پس طبق قاعده تسلیط این نوع از تصرف برای تمام افراد جایز است. (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

مناقشه در قاعده تسلیط

اولاً: همان طور که از ظاهر روایت برمی آید این قاعده اختصاص به اموال دارد و سرایت دادن آن از اموال به اعضای بدن خلاف ظاهر روایت است و اعضای بدن در عرف، مال محسوب نمی شود. (ایروانی، ۱۴۲۶: ۱۰۸/۲)

ثانیاً: این دلیل در صورت تام بودن، جواز مطلق را نمی رساند؛ چون شارع آن دسته از تصرفاتی را برای مکلفان جایز می داند که دارای منفعت عقلایی باشد، در حالی که در برخی افراد موضوع تغییر جنسیت، مثل افراد سالم، این عمل هیچ منفعت عقلایی ندارد؛ بنابراین باید قاعده را این گونه معنی کرد: مردم در مواردی که شرع اجازه دهد بر اموالشان تسلط و در آن حق تصرف دارند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۳۰/۱)

ثالثاً: مراد از عموم تسلط در این قاعده، عموم انواعی است، به این معنی که قاعده در صدد بیان انواع تسلط، از جمله تسلط بر اعضا است و ناظر به افراد نیست. به عبارت دیگر، نسبت به ویژگی های این تسلط که آیا به صورت مطلق جایز است یا مشروط به شرایطی است، ساکت است؛ در نتیجه نمی توان حکم جواز تغییر جنسیت به صورت مطلق را از این قاعده به دست آورد. (انصاری، ۱۳۸۰: ۴۱/۳)

۴- نظریه سوم درباره تغییر جنسیت

سومین نظری که در باب تغییر جنسیت ارائه شده، جواز مشروط است. طبق این نظر افرادی که به دلیل بیماری جنسیتی در زندگی دچار مشقت یا به اصطلاح فقهی، عسر و حرج می شوند با تشخیص پزشک متخصص می توانند جنسیت خود را تغییر دهند، ولی افراد سالم مجاز به انجام این عمل نیستند.

۴-۱- ادله جواز مشروط

۴-۱-۱- نفی عسر و حرج

قاعده نفی عسر و حرج بر تمام احکام اولیه که مستلزم عسر و حرج شود، حکومت دارد. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۸۲/۲) زندگی ترنس‌ها و خنثی‌ها با جنسیت فعلی‌شان غالباً مستلزم حرج و مشقت غیرقابل تحمل است تا آنجا که بعضی از آن‌ها اقدام به خودکشی می‌کنند؛ بنابراین بقای این حالت که حرجی است به موجب قاعده مزبور برداشته می‌شود و این افراد نه تنها می‌توانند دست به تغییر جنسیت بزنند، بلکه به گفته بعضی علما بر آن‌ها واجب است. (منتظری، ۱۴۲۷: ۱۱۳)

۴-۱-۲- قاعده اضطرار

برای استدلال بر این نظریه می‌توان از قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» و حدیث رفع استفاده کرد، به این صورت که چون ترنس‌ها و خنثی‌ها مضطربند، عمل تغییر جنسیت برایشان جایز است؛ ولی برای سایر افرادی که موضوع تغییر جنسیت قرار می‌گیرند، این عمل حرام است. (باریکلو، ۱۳۸۲: ۷۵؛ منتظری، ۱۴۲۷: ۱۱۳)

این استدلال اشکالاتی دارد؛ از جمله:

اولاً: قاعده اضطرار در مواردی استفاده می‌شود که، حکم اولیه نسبت به آن عمل، حرمت باشد، تا اگر فرد مضطرب شد طبق این قاعده آن عمل حرام، برایش مباح شود؛ در حالی که حرمت تغییر جنسیت از ابتدا ثابت نیست تا برای جواز به قاعده اضطرار استناد گردد. حکم حرمتی ثابت نیست که بخواهیم برای جواز به قاعده اضطرار استناد کنیم. (باریکلو، ۱۳۸۲: ۷۵)

ثانیاً: در هنگام ضرورت، عمل تغییر جنسیت باید واجب باشد چون به نظر برخی علما قاعده اضطرار مفید عزیمت است نه رخصت؛ یعنی عمل تغییر جنسیت برای افراد مضطرب واجب است، نه جایز در حالی که کسی نسبت به عمل تغییر جنسیت قائل به وجوب نیست، بلکه این عمل یا جایز است یا حرام. (منتظری، ۱۴۲۷: ۱۱۳)

۴-۱-۳- اصالت اباحه

طبق این دلیل، هر عملی که بر حرمت آن دلیلی وجود نداشته باشد مباح است، تغییر جنسیت هم فی نفسه عملی مباح است، چون نهی به آن تعلق نگرفته؛ البته این جواز تا زمانی است که به این عمل حرمتی مثل لمس و نظر به نامحرم مترتب نشود، در غیر این صورت، تغییر جنسیت جایز نیست مگر در موارد ضرورت؛ مثل ترنس سکشوال و خنثی که این محرمات به موجب قاعده اضطرار رفع می گردد. (منتظری، ۱۴۲۷: ۱۱۳)

نتیجه‌گیری

نسبت به حکم تغییر جنسیت سه نظریه وجود دارد: حرمت مطلق و جواز مطلق و جواز مشروط که از آن تعبیر به مشروعیت مشروط می‌شود.

بعد از بررسی اقوال موجود در خصوص تغییر جنسیت و ادله مورد استناد هر یک از آنها، با توجه به قصور ادله حرمت مطلق و جواز مطلق و از جمع بین ادله جواز که قدر متیقن از آنها جواز تغییر جنسیت نسبت به ترنس سکشوال و خنثی است و ادله حرمت مطلق که قدر متیقن از آنها حرمت تغییر جنسیت نسبت به افراد سالم است و نیز نفی عسر و حرج و قاعده اضطرار و اصالت الاباحه، نتیجه بحث این شد که حکم تغییر جنسیت نه جواز مطلق است و نه حرمت مطلق، بلکه می‌توان آن را به نحو مشروط پذیرفت.

به عبارتی دیگر در افراد مبتلا به بیماری جنسیتی همانند خنثی و ترنس سکشوال که مورد بحث ما در این مقاله است، بنا به دستور پزشک متخصص عمل تغییر جنسیت جایز است؛ ولی در سایر افراد این عمل جایز نیست.

به دیگر سخن، تغییر جنسیت در ترنس‌ها جایز است؛ چون ادله حرمت اولاً حرمت مطلق را نمی‌تواند اثبات کند و ثانیاً اگر هم حرمت را اثبات کند، نسبت به ترنس سکشوال این حرمت جاری نیست؛ چون این‌ها به منظور درمان چنین کاری می‌کنند که دارای منفعت عقلایی است؛ پس حکم به جواز مشروط مطابق نظر اکثر فقهای شیعه است.

کتابنامه

۱. اصغری آق مشهدی، فخرالدین، ۱۳۹۰، «وضعیت فقهی و حقوقی تغییر جنسیت»، *فقه و حقوق اسلامی*، سال اول، ش ۲.
۲. انصاری، مرتضی، ۱۴۳۷، *کتاب المکاسب*، چ ۲۳، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. ایروانی، باقر، ۱۴۲۶، *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه*، چ ۳، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
۴. باریکلو، علیرضا، ۱۳۸۲، «وضعیت تغییر جنسیت»، *اندیشه های حقوقی*، ش ۵.
۵. بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۹، *القواعد الفقهیه*، قم: الهادی.
۶. خرازی، محسن، ۱۳۷۹، «تغییر جنسیت»، *فقه اهل بیت (علیهم السلام)*، ش ۲۳.
۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۹۱، «تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی»، *فقه اهل بیت (علیهم السلام)*، ش ۶۹.
۸. سیدی، سیده صبری، ۱۳۹۴، «بررسی بحث تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق اسلامی»، *دومین کنفرانس بین المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی*، استانبول، مؤسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ویرا.
۹. شیرازی، سیدصادق، ۱۴۲۸، *المسائل الطیبه*، چ ۲، قم: یاس الزهر (ع).
۱۰. صدر، محمدباقر، ۱۴۱۸، *دروس فی علم الاصول*، چ ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، چ ۵، قم: جامع مدرسین حوزه علمیه.
۱۲. طبرسی، فضل ابن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعروفه.
۱۴. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، ۱۳۸۵، *الروضة البهیمة فی شرح اللمعة*

۱۲. قم: دارالتفسیر.
۱۵. کریمی نیا، محمدمهدی، ۱۳۷۹، «بررسی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت»، معرفت، ش ۳۶.
۱۶. کریمی نیا، محمدمهدی، ۱۳۹۰، تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام).
۱۷. کلاتری، کیومرث، ابراهیمی، نصیبه، ۱۳۹۰، «تغییر جنسیت و بررسی فقهی آن»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی.
۱۸. لنکرانی، محمدفاضل، جامع المسائل، چ ۱۱، قم: امیر قلم.
۱۹. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۰۶، قواعد فقه، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۰. مدنی تبریزی، سیدیوسف، ۱۴۱۶، المسائل المستحدثة، قم: دهاقانی.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. منتظری، حسین علی، ۱۴۲۷، مسائل پزشکی، چ ۳، تهران: سایه.
۲۳. مهرابی، فریدون، ۱۳۷۴، «بررسی برخی از ویژگی‌های تبدل‌خواهی جنسی در بیماران ایرانی»، اندیشه و رفتار، ش ۷.
۲۴. موسوی خمینی، روح‌الله، بی‌تا، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۵. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۴۲۵، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، چ ۲۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. هاشمی، سیدحسن، ۱۳۹۰، «فضل الله و تغییر جنسیت از منظر قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۷، ش ۶۵.
۲۷. هاشمی شاهرودی، محمود، بی‌تا، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).